

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«قلت لا يخفى أن منشأ الإشكال هو تخيل كون القرية المعتبرة في العبادة مثل سائر الشروط المعتبرة فيها مما يتعلق بها الأمر المتعلق بها فيشكل جريانه حينئذ».

پاسخ چهارم به اشکال احتیاط در عبادات

تا به حال سه پاسخ به اشکال احتیاط در عبادات بیان شد و مورد بررسی قرار گرفت، مرحوم آخوند در این جلسه اشکال چهارم را مطرح می کنند.

در این پاسخ به سراغ اساس این اشکال می رود، با تخریب مبنای اشکال دیگر جایی برای این اشکال باقی نمی ماند. اساس این اشکال این است که قصد قربت مانند بقیه شرایط در عبادات باید مورد لحاظ قرار گیرد. به عنوان مثال یک شرط استقبال است، یک شرط طهارت است، یک شرط سائر است و یک شرط قصد قربت است.

قصد همان امری است که متعلق به همین عبادت است همان امری که متعلق به همین صلاة است. اگر قصد الامر و قصد القرية را مانند سائر شرائط دانستیم، این اشکال پیش می آید؛ کسی که می خواهد نماز احتیاطی بخواند نمی داند که به این نماز، آیا امر متعلق شده یا نشده و نمی تواند قصد امر متعلق به این نماز را داشته باشد. چون امرش معلوم نیست، کسی که می خواهد یک نماز احتیاطی بخواند، امر معلوم نیست و در نماز هم می گوئیم قصد همان امری که متعلق به این نماز است، لازم است؛ پس نمی تواند قصد الامر کند و نمی تواند احتیاط تحقق پیدا کند.

اما اشکال این مطلب این است که همان طور که در بحث تعبدی و توصلی گذشت، قصد قربت با بقیه شرایط فرق می کند. قصد قربت از ماهیت نماز خارج است. عقل قصد قربت را دخیل در مأمور به می داند. عقل می گوید در عبادت قصد قربت لازم است تا عبودیت محقق شود.

به عبارت اخري، قصد قربت از چیزهائی است که محصل غرض مولاست. یعنی مولائی که امر می کند به نماز خواندن، عقل می گوید: اگر شما بپایند نماز را بخوانید؛ اما بگوئید من نه از این بابی که مولا گفته نماز می خوانم. اینجا محصل غرض مولا نیست. عقل می گوید: آنچه که در تحصیل غرض مولا دخیل است، باید اتیان شود. در نماز برای اینکه غرض مولا محقق بشود، باید با قصد قربت و قصد امر خوانده شود. بنابراین مرحوم آخوند می فرماید: قصد امر اگر یک شرط است یا یک جزء داخل در ماهیت صلاة باشد این اشکال پابرجاست.

یعنی دیگر احتیاط در این صلاة که امرش برای ما معلوم نیست، امکان ندارد؛ اما اگر بگوئیم قصد قربت خارج از ماهیت است، ایشان می‌فرماید: وقتی ما مسئله قصد قربت را یک شرط عقلی دانستیم که در غرض مولا دخالت دارد، شما در مواردی که علم دارید، مولا امری کرده است، نماز را به قصد آن امر اتیان می‌کنید، در مواردی که احتمال وجود امر را می‌دهید، عقل می‌گوید: شما می‌توانید فعل را به رجاء وجود امر، به احتمال وجود امر، به رجاء مطلوبیت واقعی اتیان کنید. دیگر در اینجا اشکالی وجود ندارد.

پس اشکال از اینجا متولد شد که ما وقتی می‌خواهیم نماز را در آن احتیاط کنیم، یک جزء نماز، قصد قربت است. قصد قربت یعنی قصد امر، قصد امر جائی است که امر از طرف مولا برای ما معلوم باشد و ما در موارد احتیاط نسبت به وجود امر شک داریم. پس احتیاط امکان ندارد. چون وقتی امر برای ما مشکوک شد، یک جزء نماز برای ما مشکوک است. وقتی این یک جزء برای ما مشکوک شد، قصد قربت برای ما محقق نمی‌شود. لذا احتیاط در عبادات امکان ندارد؛ اما اگر گفتیم قصد قربت خارج از ماهیت صلاة است، خارج از حقیقت صلاة است. قصد قربت از شرائط عقلیه است که چون در غرض مولا دخالت دارد، عقل می‌گوید: باید قصد قربت کنید.

پس ما همان نماز ذات الأجزاء والشرائط را می‌آوریم، به احتمال اینکه در واقع امری داشته باشد، به رجاء اینکه برای مولا مطلوب باشد. این جوابی است که مرحوم آخوند در اینجا در متن کفایه خودشان عنوان می‌کنند.

کلام شیخ در اخبار من بلغ

مرحوم شیخ معتقد است که اگر اخبار احتیاط نتواند مشروعیت احتیاط در عبادت را تصحیح کند، به اخبار من بلغ تمسک می‌کنیم و امکان احتیاط در عبادات را ثابت می‌کنیم. مفاد اخبار من بلغ این است که من بلغه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم، ثواب. اگر کسی به نیت اینکه پیامبر عملی را فرموده اند: مثلاً دعاء عند روية الهلال را شک داشته باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده اند؟ انجام دهد ثواب داده می‌شود. برخی بنابر اخبار من بلغ استحباب عمل را ثابت کرده اند لو آن طریق ضعیف باشد. چراکه بین ثواب و امر و محبوبیت تلازم وجود دارد و اقل آن ملازمه استحباب است.

اشکال مرحوم شیخ

مرحوم شیخ اشکال می‌کنند که با این اخبار استحباب عمل ثابت نمی‌شود. ثوابی که داده می‌شود از باب انقیاد است. از مجموع فرمایشات شیخ این به دست می‌آید که برای مشروعیت در عبادت نیاز به امر داریم.

کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند ثابت کردند که نیاز به امر نیست و مانند بقیه شرایط نیست که داخل در مامور به باشد. از این مطلب دو مسئله روشن می‌شود: یک مسئله این است که در جریان احتیاط در عبادات نیازی به امر نداریم. بگوئیم این عبادت یک امری باید به این عبادت متعلق باشد تا اینکه احتیاط در این معلق امکان داشته باشد. چه امر باشد چه نباشد، آنی که می‌گوید قصد قربت معتبر است، عقل است. عقل می‌گوید: آنجائی که امر معلوم وجود دارد، شما فعل را به داعی آن امر معلوم انجام بده؛ اما آنجائی که امر برای شما محتمل است، وجود امر در این عمل یا محتمل است یا نیست.

آنجائی که امر نسبت به یک فعل محتمل است، عقل می‌گوید: باز هم فعل را انجام بده، به رجاء وجود امر. به احتمال اینکه امر در

واقع وجود دارد. این فرد مهم است بین اینکه ما قصد قربت را یک شرط عقلي بدانیم و بین اینکه قصد قربت را یک جزئي از اجزاء مأمور به بدانیم، در همین است اگر یک جزء بدانیم اگر یک جزئي براي ما مشکوک شد، خود آن عبارت يعني آن مرکب، تحققش براي ما مشکوک است. اما اگر ما قصد قربت را خارج از مرکب بدانیم، بگوئیم یک شرط عقلي است. اینجا دیگر تحقق مرکب مشکوک نیست. مي گوییم مرکب را دو گونه می توان آورد. به داعي آن امر معلوم بیاورید. آنجائي که احتمال مي دهيد صدور امر از مولا را، شما به داعي آن امر محتمل بیاورید.

در نتیجه نیاز به امر در مشروعیت احتیاط نداریم و اگر به دنبال امر باشیم این معنایش احتیاط نیست و اطاعت حقیقه است. بین این دو تفاوت جوهری وجود دارد. اگر امر در مورد حتی احتیاط باشد سبب می شود اطاعت حقیقی شود ولی اگر امری در بین نبود و برای تحقق عبودیت عمل اتیان شود، امری در بین نبوده که به نامش را احتیاط گذاشته اند والا احتیاط دیگر معنا نداشت.

توضیح عبارت

«قلت»، این قلت جواب چهارمي است که از آن ربما و یشکل است. اصلاً قلت جواب حقيقي ربما یشکل است، بین قلت و ربما یشکل سه جواب داده شد، قلت جواب خود آخوند است. «لا یخفی أن منشأ الإشکال هو تخیل کون القرية المعتبرة في العبادة»، مرحوم آخوند مي فرماید: ما اولاً اساس اشکال را باید بررسی کنیم و ما قیل که جوابش بود و ربما یشکل. قلت، اصلاً عرض کردم شما بعد از آن سطر ربما یشکل، قلت را بیاورید. قلت جواب آن ربما یشکل است. از حیث عبارتي و از حیث ترتیب هم جواب چهارم.

منشأ این اشکال تخیل این است که قربت معتبره در عبادت مانند سائر شروط معتبره در عبارت است. يعني همانطور که استقبال يکي از شرائط معتبره شرعيه است، قصد قربت را هم بیايیم یک شرط شرعي قرار بدهیم، یا بیايیم یک جزء مأمور به قرار بدهیم یا جزء شرعي براي مأمور به قرار بدهیم. «مثل سائر الشروط المعتبرة فيها»، «مما»، مي گوییم سائر شرائط چه خصوصياتي دارد؟ «يتعلق بها الأمر المتعلق بها»، اصل شرائطي که متعلق به آن شروط معتبره امر متعلق به عبادت است. يعني امر به متعلق عبادت به آن شرائط هم متعلق است. «فیشکل جریانہ حينئذ». جریانہ، يعني جریان احتیاط. جریان احتیاط حالا مشکل مي شود.

«لعدم التمكن من قصد القرية المعتبر فيها»، تمکن از قصد قربتي که معتبر است این قصد در عبادت وجود ندارد. مخصوص احتیاط در عبادات، حالا عبادات نماز یا غيره و لذا همان جوابي که آنجا مرحوم آخوند مي دهد، همان جواب را از این اشکال مي دهد. اساس بحث همین است. «و قد عرفت»، عرفت در بحث تعبدی و توسلّي، که «أنه فاسد»، أنه يعني این تخیل، فاسد است. ایني که بگوئیم قصد قربت مانند سائر شرائط، حالا شرط دخیل در مأمور به هست، این یک چیز فاسدي است. اصلاً قصد قربت مثل استقبال و اینها نیست. جزء مأمور به هم نیست. یک چیزی خارج مأمور به است و چیزی هست که عقل هم او را مي فهمد. «إنما اعتبر قصد القرية فيها»، در عبادت عقلاً، مي گوییم عقل از کجا قصد قربت را مي فهمد؟ عقل البته کاري به جزئیات ندارد، عقل همیشه قوانین کلیه را مي گوید: عقل مي گوید: من مي گویم در باب اطاعت آنچه که در تحصیل غرض مولا دخالت دارد، باید انجام بدهید. این کبرا را عقل مي گوید: صغرایش را هم ما مي دانیم که قصد قربت از اموري است که در غرض مولا دخالت دارد. «لأجل أن الغرض منها»، از عبادت، «لا یکاد يحصل بدونه». بدون قصد قربت حاصل نمي شود.

این مطلق القصد را که ما بحث نمي کنیم ما قصد قربت را بحث مي کنیم، قصد قربت يعني قصد امر. مي گوید آني که در غرض مولا دخالت دارد تحصیل نکنید. ما خارجاً تعبدیات این را مي دانیم تعبدی را اگر بخواهیم، تعریف نکنیم مي گوییم تعبدی يعني آن فعلی که اگر بخواهد غرض مولا حاصل بشود و امر مولا ساقط بشود، باید به قصد قربت بیاوریم، این را خارجاً مي دانیم. در

تعریف تعبدي این را می‌گوییم حالا می‌خواهیم ببینیم آیا قصد قربت را خود شارع می‌آورد جزء متعلق قرار می‌دهد، یعنی شارع می‌گوید من امر می‌کنم نماز بخوان، نمازت هم به قصد همین امری که من می‌گویم باشد. آنجا گفتیم دور لازم می‌آید. بر روی این مبنا اصلاً احتیاط هم دیگر امکان ندارد. چون احتیاط جایی است که امر مشکوک است اگر امر مشکوک شد قصد امر معنا ندارد.

ولی وقتی گفتیم نه، ما معنای تعبدي را می‌دانیم می‌گوییم مفروغ عنه است. می‌گوییم بین تعبدي و توسلي فرق است. تعبدي آن فعلی است که غرض مولا ثابت نمی‌شود، مگر با قصد قربت. حالا می‌رویم سراغ امر. امر می‌گوید هر چیزی که غرض مولا بدون او ساقط نشود او معتبر است، پس نتیجه می‌گیریم قصد قربت یکی از شرائط عقلیه است. تا اینجا توضیح اصل مبنا بود، این «علیه» می‌خواهد تطبیق بکند بر ما نحن فیه.

«و علیه کان جریان الاحتیاط»، علیه، برای اینکه قصد قربت یک شرط عقلی است، جریان احتیاط «فیه بمکان من الإمكان»، حالا اگر فیها بود اصح بود. جریان احتیاط در عبادات مکان من الامکان. چرا؟ «ضرورة التمكن من الإتيان»، این می‌تواند اتيان بکند «بما احتمل وجوبه»، آنچه که احتمال وجوبش را می‌دهد، «بتمامه و کماله»، همه را بیاورد، «غاية الأمر أنه لا بد أن يؤتی به»، یعنی به «محتمل الوجوب»، محتمل الوجوب آورده شود، «على نحو لو كان مأموراً به لكان مقرباً»، اگر مأمور به باشد، این مقرب باشد. «بأن يؤتی به بداعي احتمال الأمر»، آورده شود به داعی احتمال امر. اگر قصد امر را معتبر بدانیم یا طبق این داعی احتمال امر یادداشت کنید طبق مبنای صاحب جواهر است.

«أو احتمال كونه محبوباً له تعالى»، یا به همین احتمال اینکه محبوب برای خداوند باشد، طبق مبنای کسانی که امر و قصد امر را معتبر نمی‌دانند، قصد محبوبیت ذاتیه را کافی می‌دانند. «فيقع حينئذ»، ببینید یک فعلی آوردیم به قصدي که محتمل الوجوب است به داعی اینکه یک امری دارد، حالا دو صورت دارد: اگر واقعاً امر هم داشته باشد این فعل اطاعت می‌شود. اگر واقعاً امری نداشته باشد این فعل انقیاد می‌شود. «فيقع» یعنی این يقع این فعل محتمل الوجوب حينئذ، حالایی که به این داعی آورده شده «على تقدير الأمر به امتثالاً لأمره تعالى» اطاعت خداوند «و على تقدير عدمه انقياداً لجنابه تبارك و تعالى»، اگر هم واجب نباشد، امری هم نباشد این انقیاد است. «و يستحق الثواب على كل حال»، علی کل حال یعنی چه امری در واقع باشد یا چه نباشد، ثواب دارد. «إما على الطاعة أو الانقياد».

«و قد انقذ»، شروع به اشکال به مرحوم شیخ انصاری و تعریض به مرحوم شیخ می‌کنند. می‌فرمایند «انقذ بذلك»، بذلك یعنی به همین که ما گفتیم قصد قربت از چیزهایی است که عقلاً دخالت دارد. «أنه لا حاجة في جريانه في العبادات إلى تعلق أمر بها»، احتیاجی نیست در جریان احتیاط در عبادت به تعلق امر به آن عبادت. ما گفتیم نیازی نداریم به اینکه امری متعلق باشد امری تعلق پیدا بکند. عرض کردیم این تعریف به مرحوم شیخ است. در کتاب رسائل می‌فرماید: اولاً این اوامر احتیاط در مشروعیت احتیاط در عبادات کافی است و ثانیاً اگر این اوامر احتیاط مشروعیت احتیاط کافی نباشد ریال اخبار من بلغ صلاحیت اثبات مشروعیت را ندارد.

صلاحیت استحباب آن عملی را که عرض کردیم یک خبر ضعیفی اگر گفت دعاء عند رؤیت الهلال واجب است این خبر موضوع اخبار من بلغ را درست می‌کند. موضوع اخبار من بلغ چیست؟ بلوغ است. بلوغ یعنی رسیدن یک خبر از طرف پیامبر به شما این موضوع او را درست می‌کند و اخبار من بلغ می‌آید استحباب آن فعل را درست می‌کند وقتی استحبابش درست شد معنایش این است که ما نسبت به آن فعل امر داریم.

آنگاه بعد از علم به این امری که از اخبار من بلغ استفاده می‌شود شیخ می‌فرماید احتیاط در عبادت امکان دارد. مرحوم آخوند می‌فرماید: ما اصلاً نیازی به امر نداریم. ما برای اینکه بخوایم یک احتیاطی را در عبادت بکنیم نه اوامر احتیاط را می‌خواهیم، نه

امري که از راه اخبار من بلغ بدست مي آيد و نه غير اينها، بعد بالاتر مي فرمايند.

«بل لو فرض تعلقه بها»، اگر فرض شود تعلق امر به اين عبادت، «لما كان من الاحتياط بشيء»، اين که احتياط نشد، «بل کسائر ما علم وجوبه»، سائر معلوم الوجوهات، شما نماز يوميه را علم به وجوبش داريد، وقتي نماز را علم داريد به وجوبش، مي خوانيد به آن بگويم احتياط مي شود؟ خير. يا معلوم الاستحباب نماز شب را علم به استحبابش داريد انجام مي دهيد که نمي شود به آن گفت استحباب که. «أو استحبابه منها كما لا يخفى». مرحوم شيخ مي گويد: براي جريان به احتياط در يك عبادت ما يك امري مي خواهيم اين را توضيحش را عرض کرديم. اگر اين امر آمد ولو اين امر باشد و لو اينکه شارع بگويد: اگر يك فعلي مشکوک الوجوب بود، آن فعل را انجام بدهد.

شما آمديد فعلي که مشکوک الوجوب است، يعني نمي دانيد که واجب است يا واجب نيست. انجام داديد به داعي همين امري که مولا کرده است، اين اسمش احتياط نيست. مرحوم شيخ مي خواهد از راه اوامر احتياط نظير اين حرف را بزند بگويد شارع مگر لازم نکرده يا احتياط را مستحب نکرده است، همين امر به احتياط شما فعل مشکوک الوجوب را به نيت همين امر به احتياط انجام بدهيد. مرحوم آخوند مي گويد: اين اسمش احتياط نيست. اگر شما به نيت اين امر انجام داديد، اين فعلي است که به داعي امر معلوم مي شود، حالا امر معلوم مي خواهد امر وجوبي دارد يا امر استحبابي باشد. اين عنوانش ديگر عنوان احتياط نيست.

«فظهر أنه لو قيل»، روشن شد که اگر گفته شود قائل شيخ انصاري است. «بدلالة أخبار من بلغه ثواب»، از پيامبر اگر کسي ثوابي به او برسد يعني برسد که پيامبر فرمود عملي را که انجام بدهي ثواب دارد بر استحباب عملي که «على استحباب العمل الذي بلغ عليه الثواب و لو بخبر ضعيف لما كان يجدي»، اين لما کان جواب براي آن لو قيل است. «في جريانه»، احتياط «في خصوص ما دل على وجوبه أو استحبابه خبر ضعيف»، آنجائي که دليل داريم بر وجوب يا استحباب و امر مي آيد و موضوع اخبار من بلغ درست مي شود اينجا ديگر مسئله احتياط نيست، «بل کان عليه مستحبا» اسم کان آن ما دلّ علي وجوبه استحبابه هست، آنچه که دلالت بر وجوب يا استحباب دارد. «کسائر ما دل الدليل على استحبابه» استحباب بر آن عملي که بلغه الثواب. عملي که خبر ضعيف آمده مي گويد: اين عمل را اگر انجام بدهي ثواب دارد. «بل کان» آن ما دل بر اين استحباب، آن ما دل مستحباً مي شود. يعني مستحب نفسي، «کسائر ما دل الدليل على استحبابه» سائر اموري که استحباب برايش دلالت دارد مثل نماز شب. اگر يك دليلي بگويد که نماز شب مستحب است، شما نماز شب را انجام داديد مي شود اسمش را احتياط بگذاريم؟ خير.

اينجا مرحوم آخوند مي گويد: همين طور است خبر ضعيف آمده مي گويد: دعاء عند رؤيت الهلال مستحب است. اگر کسي انجام بدهد فلان ثواب به آن مي رسد. خبر ضعيف آمده اين را مي گويد، موضوع اخبار من بلغ درست مي شود. نتيجه اين مي شود که اين فعلي که آن خبر ضعيف الان دلالت بر آن دارد خودش مستحب مي شود، مستحب مثل نماز شب مي شود. اگر آن فعل را انجام داديد، ديگر عنوان احتياط ندارد. لا يقال مي گويد: اين فعلي را که ما داريم انجام مي دهيم، دو تا عنوان دارد يك عنوان اولي خودش را دارد و يك عنوان ديگري دارد. عنوان اولي عنوان خودش بگويم دعاء عند رؤيت الهلال را بگويم، خودش را ما اگر بخواهيم انجام بدهيم اين مي شود استحباب و بحثي از احتياط ندارد.

اما اگر بعنوان اينکه محتمل الواقع است، يعني محتمل الاستحباب است به اين عنوان اگر انجام داديد اينجا ديگر چرا عنوان احتياط نداشته باشد.

«لا يقال هذا»، هذا يعني اين حرفي که شما در رد مرحوم شيخ زديد، «لو قيل بدلالاتها على استحباب نفس العمل»، اگر قائل بشويم به دلالت اين اخبار در استحباب عمل. کدام عمل؟ «الذي بلغ عليه الثواب بعنوانه»، عملي که ثواب به عنوان آن عمل رسيده است و اما مستشکل مي گويد: «و أما لو دل على استحبابه لا بهذا العنوان»، نه به اين عنواني که بلغ الثواب. اين دعاء

رؤیت الهلال دو تا عنوان دارد یک عنوان عنوان دعاء عند رؤیت الهلال که بلغ ثواب، به ما خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که اگر این را انجام بدهید، ثواب دارد عنوان بلغ دارد. تعبیری که خود مرحوم آخوند دارند «الذي بلغ عليه الثواب»، اما اگر دلالت بر استحباب بکند نه بعنوان بلغ علیه الثواب «بل بعنوان أنه محتمل الثواب»، به عنوان اینکه ما انجام بدهیم احتمال اینکه ثواب داشته باشد یک مسئله را مستشکل روی احتمال آورد.

مرحوم آخوند پافشاری‌اش در رد بر شیخ روی علم است. می‌گوید: شما اگر علم دارید این عمل به این عنوان مستحب است، شما هم به همین عنوان آوردید، فاین الإحتیاط. شما اگر دعا عند رؤیت الهلال را آوردید به عنوان اینکه بلغه الثواب. خب اگر به این عنوان آوردید، این دیگر احتیاط اسمش نیست. مستشکل می‌گوید: نه به این عنوان نمی‌آوریم ما، دعاء عند رؤیت الهلال را می‌آوریم به عنوان اینکه محتمل الثواب باشد. «لکانت دالة على استحباب الإتيان به بعنوان الاحتیاط»، دلالت می‌کند بر استحباب اتيان به آن عمل به عنوان احتیاط مانند اوامر احتیاط «کأوامر الاحتیاط لو قيل بأنها للطلب المولوي»، اگر ما بیاییم اوامر احتیاط و اخبار در احتیاط را بگوییم امر مولوي است، امر ارشادي نیست. چون اگر امر ارشادي باشد دلالت بر استحباب شرعي ندارد. اگر امر مولوي باشد حمل می‌کنیم بر امر مولوي و حمل بر استحباب شرعي می‌کنیم. پس این خلاصه اشکال شد که مستشکل مسئله را روی وادی احتمال انداخت. اینکه این فعل را بیاوریم نه به عنوان اینکه بلغ الثواب، بلکه به عنوان محتمل الثواب است.

مرحوم آخوند از این اشکال دو جواب می‌دهند: اولاً دلیلی بر اوامر احتیاطی نداریم، اوامرش توصیلی است نه تعبدی. ثانیاً؛ اگر اوامر احتیاط تعبدی باشد باز اشکال دور سر جای خودش باقی است و به همان که فرار می‌کردیم می‌رسیم. «فإنه يقال» دو تا جواب می‌دهیم. 1- اوامر احتیاط از آن تعبدیت استفاده نمی‌شود. «إن الأمر بعنوان الاحتیاط و لو كان مولوي لكان توصلياً»، ولو اینکه مولوي باشد اما توصلي است و عبادي نیست. پس اگر قصد امر متعلق به احتیاط کردیم آن امر امر احتیاطی نیست. «مع أنه لو كان عبادياً»، اگر عبادي باشد، «لما كان مصححاً للاحتیاط»، این مصحح احتیاط «و مجدداً في جريانه في العبادات» و مجدي در جریان عبادات نیست، «كما أشرنا إليه آنفاً». چرا مجدي نیست؟ «للزوم الدور»، همان دوری که در اول ربما یشكل یعنی در اول آن و حسن الاحتیاط عقلاً لا یکاد یجدي، همان دوری که در آنجا گفتیم همان دور هم در اینجا مطرح می‌شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين